

فصل‌نامه علمی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام
سال یازدهم، شماره چهل و سوم، پاییز ۱۴۰۰
مقاله پژوهشی، صفحات ۸۹-۱۱۰

بازخوانی نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به سران جنگ جمل به روش نقد متن

مریم پیمانی^۱
مهدی مطیع^۲

چکیده

جنگ جمل مدت کوتاهی پس از بیعت عمومی با امیرالمؤمنین علیه السلام، از سوی دو تن از پیمان‌شکنان، طلحه و زبیر، با همراهی عایشه طراحی شد. طراحان جنگ، بصره را به عنوان میدان مبارزه انتخاب کردند و امام نیز لشکری به سمت بصره هدایت کرد. از آنجا که منش امام بر گفت‌وگو، شفاف‌سازی، آغازگر جنگ نبودن و اتمام حجت پیش از شروع جنگ استوار بود، گفت‌وگوهای شفاهی و احتمالاً کتبی با سران جنگ ترتیب داد. روایات تاریخی درباره مخاطب نامه یا گفت‌وگوی امام با جنگ‌افروزان جمل، اختلاف نظر دارند. کشمکش منابع تاریخی بر سر این است که آیا امام در نامه‌ای فقط طلحه و زبیر را مخاطب قرار داد یا اینکه عایشه نیز در آن نامه مخاطب قرار گرفته است؟ آیا امام نامه جداگانه‌ای برای عایشه نوشته بود؟ تعداد منابع روایت‌کننده نامه اول اندک است و منابعی که نامه جداگانه‌ای به عایشه را نقل کرده‌اند، از آن هم اندک‌تر است. نقطه قوت هر دو نامه آن است که در برخی منابع قرن سوم آمده است و نقطه ضعف آنها نیز در تعداد اندک منابع روایت‌کننده است. مقاله حاضر با به‌کار بستن روش نقد متن که در حوزه پژوهش‌های حدیثی، نوپا ولی کارآمد و مؤثر ارزیابی می‌شود، میزان اعتبار این دو نامه را بررسی کرده و تا حد امکان اختلاف منابع را سامان بخشیده است.

کلیدواژه‌ها: امیرالمؤمنین علیه السلام، جنگ جمل، زبیر، طلحه، عایشه، ناکشین.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

maryampeymani290@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول). m.motia@ltr.ui.ac.ir

تاریخ دریافت: ۰۰/۰۶/۱۵ تاریخ پذیرش: ۰۰/۰۸/۲۵

Rereading the letter of Amir al-Mu'minin (AS) to the battle of the DJAMAL leaders by the method of text criticism

Maryam Peymani¹

Mahdi Motia²

Abstract

The battle of the DJAMAL was planned shortly after the public allegiance to Amir al-Mu'minin (AS) by two of the treaty breakers, Talḥa and Zubair, accompanied by 'Ā'isha. The planners of the war chose Basra as the battlefield and the Imam led an army towards Basra. Because the Imam's character was based on conversation, clarification, not to initiate war, and ultimatum before the war, he organized oral and possibly written conversations with the war leaders. Historical narratives differ about the addressee of the letter or the conversation between the Imam and the battle of the DJAMAL belligerents. The conflict between historical sources is whether the imam addressed only Talḥa and Zubair or 'Ā'isha also has been addressed in the letter or whether a separate letter was written to 'Ā'isha? A few sources are narrating this letter and the sources quoting a separate letter to 'Ā'isha are even fewer. The strength of these two letters is that both have been mentioned in some sources of the 3rd century AH and their weakness is the few narrative sources. The present article considered the validity of the two letters and organized the difference in sources as much as possible by using the method of text criticism, which is considered to be new but effective in the field of Ḥadīth research.

Keywords: Amir al-Mu'minin (AS), The battle of the DJAMAL, Zubair, Talḥa, 'Ā'isha, Nākithūn.

1. PhD student of Quran and Ḥadīth, University of Isfahan, Isfahan, Iran. maryampeymani290@gmail.com

2. Associate professor, Department of Quran and Ḥadīth, University of Isfahan, Isfahan, Iran. (Corresponding author). m.motia@ltr.ui.ac.ir

درآمد

بخشی از میراث روایی باقی مانده از امیرالمؤمنین علیه السلام، به نامه‌های ایشان اختصاص دارد. این نامه‌ها طیف وسیعی از مخاطبان از دوست تا دشمن را دربرمی‌گیرد. نامه به طلحه و زبیر یکی از نامه‌هایی است که امام به مخالفان خود نوشته است. این نامه که تنها نامه امام به این دو تن است، پس از روشن شدن پیمان شکنی این دو و گردآوری سپاه برای رفتن به سوی بصره و آغاز جنگ جمل نگاشته شد. نخستین باری که این نامه گزارش شده، قرن سوم هجری در کتاب *الامامه والسیاسة* منسوب به ابن قتیبه دینوری است. سایر مورخان معاصر ابن قتیبه اشاره‌ای به این نامه ندارند. پس از آن از قرن ۴ تا قرن ۷، برخی منابع فریقین این نامه را نقل کرده‌اند. از قرن سوم تا هفتم، نه منبع راوی این نامه هستند که اعتبار همه آنها به یک اندازه نیست. امام در این نامه بیعت مردم را با خویش عمومی و موجه دانسته و با اشاره به بیعت طلحه و زبیر، ایشان را به بازگشت به حق توصیه می‌کند. امام همچنین حق خون‌خواهی عثمان را به خانواده وی برمی‌گرداند و به این وسیله جنگ علیه خلیفه به بهانه خون‌خواهی عثمان را باطل برمی‌شمرد. تعداد منابعی که این نامه را نقل کرده‌اند در مقایسه با منابعی که اشاره‌ای به آن ندارند، کمتر است. گذشته از این، بین منابع نقل‌کننده نیز اختلافاتی دیده می‌شود. چارچوب اصلی نامه در همه منابع تقریباً یکسان است، اما مواجهه با کاستن‌ها و افزودن‌ها در برخی منابع، بررسی دقیق و جزیی آن را ضروری می‌سازد. بزرگ‌ترین تفاوت بین منابع، اختلاف در شراکت عایشه با این دو تن در خطاب نامه است. براساس تعداد کمی از منابع، امام هر سه نفر را در یک نامه مخاطب قرار داده و برخی دیگر از منابع، قایل به دو نامه جداگانه از امام به این سه تن هستند. پژوهش حاضر به دنبال سنجش اعتبار این دو نامه بر اساس روش‌های نوین مبتنی بر متن و نشانه‌های متنی است. به این ترتیب فارغ از تعداد منابع نقل‌کننده و میزان اهتمام منابع تاریخی و روایی به نقل این دو نامه، اختلاف منابع در گزینش الفاظ و کاهش و افزایش جملات و عبارات، معیار مهمی در ارزیابی دو نامه محسوب می‌شود. اعتبار منابع روایت‌کننده معیار دیگری است که نقش مهمی در ارزیابی روایت مورد بحث دارد. بررسی اختلاف

الفاظ و کاهش‌ها و افزایش‌ها، در حیطه روش‌های تاریخی نقد و به طور خاص نقد متن می‌گنجد. بر این اساس در مقاله کنونی سعی بر این است که با کاوش دقیق منابع و مقایسه جزء به جزء الفاظ و عبارات دو نامه، میزان تغییرات آن در بازه زمانی قرن ۳ تا قرن ۷ به دست آید و اعتبار آن به طور نسبی سنجیده شود. این مقاله با گردآوری داده‌های ارزشمند و پراکنده در منابع مختلف و نقد و بررسی آن، نمونه‌ای از اعتبارسنجی روایات با روشی متفاوت را ارائه کرده و موفقیت روش‌های علمی جدید را در حوزه پژوهش‌های حدیثی نشان می‌دهد.

روش پژوهش

نامه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام، بخش قابل توجهی از میراث کتبی باقی مانده از ایشان است که در ادوار مختلف و در منابع متعدد از جمله نهج البلاغه سید رضی گردآوری شده است. پراکندگی این نامه‌ها در منابع مختلف و دوره‌های گوناگون و مهم‌تر از آن گزارش آن به دست محدثان و مورخان که برای نقل روایات و به طور خاص نامه‌ها، شیوه‌ها و اهداف متفاوتی داشته‌اند، بررسی این بخش از میراث علوی با دیدی انتقادی و تعیین میزان اصالت این نامه‌ها را ضروری می‌سازد. نامه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به سان سایر روایات به دلیل فاصله زمانی میان اصل رویداد و ثبت آن، متنی کهن محسوب شده و هر متن کهن نیز نیازمند اصالت‌سنجی است (مهروش، ۹). دقیقاً به دلیل ماهیت تاریخی روایات، یکی از بهترین روش‌ها در تحلیل آن، روش‌هایی است که در علم تاریخ برای نقد متون به کار می‌رود (ساماران، ۵۵/۴-۱۷۰). منظور از نقد متن، همواره و لزوماً عیبجویی از متن نیست؛ بلکه نقد متن، ارزیابی متن و یافتن ارتباط بین اجزای مختلف متن است که به این معنا درباره قرآن هم صدق می‌کند و اساساً علم تفسیر یکی از پیشینه‌های حوزه نقد متن به شمار می‌آید (پاکتچی، ۸۲-۸۴). به این ترتیب نقد متن در فرهنگ اسلام بی‌سابقه نیست. برای نمونه می‌توان به شیوه تاریخ‌نگاری طبری و تفاوتش با تاریخ‌نگاری امثال مسعودی اشاره داشت. طبری با ارائه سلسله سند مجالی برای نقد متن ایجاد می‌کند و علاوه بر این خودش نیز با انتخاب چند

گزارش از میان گزارش‌های موجود درباره یک رویداد واحد، قدم به وادی نقد می‌گذارد؛ اما مسعودی در *مروج الذهب* و ابوحنیفه دینوری در *اخبار الطوال* گزارش‌ها را بدون سلسله سند ذکر کرده و راه را بر نقد می‌بندند (همان، ۳۲-۳۳). بر این اساس نویسندگان مقاله حاضر تلاش می‌کنند که با جست‌وجوی این نامه در منابع تاریخی و روایی، چینش روایت‌ها و گزارش‌ها به ترتیب زمان و تشخیص تغییرات و اختلاف‌های لفظی آن در ضبط مورخان و محدثان، میزان اصالت آن و نسبت و فاصله‌ای را که با مبدأ صدور دارد، تخمین بزنند.

نقد متن نامه نخست؛ نامه به طلحه و زبیر

منابع دو نامه مجزا از امام علی علیه السلام به طلحه و زبیر و عایشه نقل می‌کنند. یکی نامه به طلحه و زبیر است به طور مشترک که گاهی عایشه نیز شریک این دو تن است و ضماین نامه به صورت جمع نقل می‌شود. دیگری نامه امام به عایشه است که نسبت به نامه قبل راویان کم‌تری دارد. منابع اصلی روایت‌کننده، *الامامه والسیاسه*، *الفتوح* و *نهج البلاغه* اند. این سه منبع از لحاظ اعتبار در یک درجه نیستند. در انتساب نخستین منبع به مؤلف آن، ابن‌قتیبه، تردید است. این کتاب در لیست آثار ابن‌قتیبه که از سوی معتمدانی چون ابن‌ندیم گزارش شده، دیده نمی‌شود، هرچند افرادی مثل ابن‌شباط و قلقشنندی آن را به نام ابن‌قتیبه ثبت کرده‌اند. از لحاظ درون‌مایه نیز گفته می‌شود *الامامه والسیاسه*، مجموعه نامنظمی از آثار مورخان قرون نخست هجری است و بخش‌هایی از آن با آثار دیگر مورخان اشتراک دارد. در بخش‌هایی از آن می‌توان به آثار غیرقابل دسترس بزرگانی چون ابوالحسن مدائنی دست یافت (بهرامیان، ۱۰/۱۵۵-۱۵۶). جعفریان (۱۶۱) معتقد است *الامامه والسیاسه* از آثار ارزشمند تاریخی قرن سوم هجری است. بسیاری از اخبار این کتاب، نقل‌های منحصر به فردی‌اند که قراین تاریخی دیگر مؤید آنهاست. جعفریان، *الفتوح* ابن‌اعثم کوفی را نیز کتابی پرمحتوا دانسته که یکی دو دهه اخیر شناخته شده‌است. ابن‌اعثم در دو جای کتاب می‌نویسد که روایات مختلف را جمع‌آوری کرده و از مجموع آنها یک روایت با مضمونی واحد ترتیب داده

است (همان، ۱۹۱-۱۹۲). نهج البلاغه نیز به عنوان منبع سوم این روایت، کتابی شناخته شده در جهان اسلام است. در اعتبار این کتاب همین بس که افرادی چون ابن ابی الحدید معتزلی به شرح مبسوط آن پرداخته‌اند و در زمان معاصر افرادی مثل حنفی داود (۳۲۱)، استاد ادبیات عرب دانشگاه عین شمس قاهره، دفاعی جانانه از آن کرده و افرادی چون ابن خلکان، احمد امین و شوقی ضیف را به دلیل رد انتساب آن به امام علی ع تقبیح کرده است.

در ادامه ابتدا به نقد متن نامه اول در دو سطح پرداخته می‌شود. به این منظور روایت ابن قتیبه به دلیل تقدم زمانی، روایت معیار در نظر گرفته می‌شود و سایر روایات در قیاس با آن ارزیابی شده‌است. یادآوری می‌شود انتخاب متن معیار برای سهولت در انجام فرایند پژوهش ضروری است و به معنای تقدم رتبی و صحت قطعی متن آن نیست.

۱. نقد متن در سطح الفاظ بخش مشترک نامه

از آنجا که عموماً کهن‌ترین روایت به دلیل قرابت زمانی به مبدأ صدور به عنوان متن معیار انتخاب می‌شود، در نوشتار حاضر نیز روایت ابن قتیبه چنین نقشی را ایفا می‌کند. این گزینش فارغ از هرگونه ارزیابی منفی یا مثبتی درباره منبع معیار است و فقط به جهت کاربرد صحیح روش و دقت هرچه بیشتر در نتیجه صورت گرفته است. در نامه موجز امام به طلحه و زبیر به سه موضوع پرداخته شده: بیعت عمومی مردم و بیعت طلحه و زبیر، مسئله قتل عثمان و خون‌خواهی او، پیمان‌شکنی این دو تن و بیرون آوردن عایشه از بیت رسول الله ص. بر اساس روایت الامامه و السیاسه موضوع نخست با ۹ جمله، بیشترین حجم نامه را به خود اختصاص داده است. طول روایت در موضوع دوم، ۵ جمله و در موضوع سوم، ۱ جمله است.

الف) بخش نخست

بخش ابتدایی نامه به روایت ابن قتیبه (۹۰/۱) چنین است: «أما بعد فقد علمتما أني لم أرد الناس حتى أراذوني ولم أبايعهم حتى بايعوني وإنكما لمن أراد وباع وإن العامة لما

تبايعنى لسلطان خاص فإن كنتما بايعتمانى كارهين فقد جعلتما لى عليكما السبيل
 ياظهاركما الطاعة وإسراركما المعصيه وإن كنتما بايعتمانى طائعين فارجعا إلى الله من
 قريب إنك يازبير لفارس رسول الله وحواريه وإنك ياطلحه لشيخ المهاجرين وإن
 دفاعكما هذا الأمر قبل أن تدخلا فيه كان أوسع عليكما من خروجكما منه إقراركما به». ^۱
 ضمائر نشان می دهد مخاطب نامه دو تن هستند، نه آن چنان که ابن اعثم (۲/۶۵) در
 گزارش خود بیش از دو نفر، وانمود کرده است. روایت ابن اعثم از جمله دوم به گونه-
 ای است که تحمیل خلافت به امام را آشکارتر نشان می دهد: «ولم أبايعهم حتى
 أكرهوني»؛ اما در عوض جمله بعدی را ملایم تر از ابن قتیبه نقل کرده و با تغییر لفظ،
 اندکی از بار گناه طلحه و زبیر کم کرده است: «وأنتم ممن أرادوا بيعتى». این در حالی
 است که بر اساس الفاظ ابن قتیبه، این دو تن نه تنها اراده بیعت با امام داشتند، بلکه قطعاً
 با امام بیعت کردند. مؤلف الفتوح در عبارت بعدی با تغییر جمله اسمیه به فعلیه از
 تأکید آن می کاهد و این کاستن را با افزودن یک جمله به روایت ابن قتیبه جبران می کند:
 «ولم تبايعوا لسلطان غالب ولا لغرض حاضر». علاوه بر این ترکیب «لسلطان خاص» را
 با «لسلطان غالب» جایگزین کرده است. در جملات بعدی امام با پرسش از جهت گیری
 طلحه و زبیر در زمان بیعت، موضع ضعیف ایشان را یادآور شده و به بازگشت به طریق
 مستقیم توصیه می کند. ابن اعثم در روایت این بخش نیز متفاوت عمل کرده است. وی
 گذشته از اختلاف الفاظ اندک، جمله پایانی را با محتوای توصیه امام به بازگشت حذف
 می کند و فقط جمله حاکی از ضعف عملکرد طلحه و زبیر را باقی می گذارد. در جمله
 بعدی نیز گذشته از کم کردن بار تأکیدی آن، صفت منسوب به زبیر را تا حدودی تغییر
 می دهد. در حالی که ابن قتیبه، زبیر را از زبان امیرالمؤمنین «إنك يازبير لفارس رسول الله
 وحواريه» خطاب می کند، ابن اعثم آن را به «وأنت يازبير فارس قریش» تغییر می دهد.
 جمله پایانی این بخش از نامه پرده از ننگ و فضیحت پیمان شکنی مخاطبان نامه برمی-
 دارد. بر پایه این عبارت امام می فرماید که اگر از ابتدا بیعت نمی کردید برای شما آسان-
 تر تمام می شد تا اینکه پس از اقرار، روگردان شوید. تغییر اندکی که ابن اعثم در این
 جمله ایجاد می کند، منطقی به نظر می رسد. گویا او در واقع خطای نحوی عبارت ابن-

بازخوردهای نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به سران جنگ بمل برزخ قدس



قتیبه را اصلاح کرده و «أوسع عليكم» را با «أوسع لكم» جایگزین می‌کند.

اگر الفتوح ابن اعثم تنها منبعی است که در قرن ۴، این روایت را نقل کرده است، در طول قرن ۵ نیز نهج البلاغه سیدرضی، مهم‌ترین گزارش‌گر آن محسوب می‌شود. برخلاف ابن اعثم، روایت سیدرضی از نظر تعداد مخاطبان نامه پیرو روایت ابن قتیبه است. در جمله نخست تنها تفاوت این دو منبع در جمله شرطی «وَإِنْ كُنْتُمْ» است که روایت سید اضافه بر روایت معیار دارد. سیدرضی در جمله سوم خطایی نحوی در روایت ابن قتیبه تشخیص داده و به اصلاح آن مبادرت می‌ورزد: «وَإِنْ كُنْتُمْ مِمَّنْ أَرَادَنِي وَبَايَعَنِي» اما قالب جمله و تأکید آن را تغییر نمی‌دهد. وی جمله بعدی را پس از ترکیب نقل دو منبع پیش از خود، چنین گزارش می‌کند: «وَإِنَّ الْعَامَّةَ لَمْ تُبَايَعَنِي لِسُلْطَانِ غَاصِبٍ (غالب) وَكَأَنَّ لِعَرَضٍ حَاضِرٍ». به این ترتیب هرچند بدنه روایت معیار را حفظ کرده اما افزوده‌های ابن اعثم را نیز با اعمال اصلاحاتی نقل می‌کند. نحوه نقل جملات بعدی در نهج البلاغه بسیار شبیه به روایت ابن قتیبه است، با این تفاوت که دو جمله حاوی بیعت طلحه و زبیر از روی اطاعت یا اکراه جابه‌جا شده و توصیه به بازگشت با افزودن جمله «وَتُوبًا» تأکید بیشتری یافته است. سیدرضی جمله بعد که شامل توصیفی درباره طلحه و زبیر است و تردیدها را درباره مخاطبان نامه رفع می‌کند، حذف کرده و جمله «وَأَعْمَرِي مَا كُنْتُمْ بِأَحَقَّ الْمُهَاجِرِينَ بِالتَّقِيَّةِ وَالْكِتْمَانِ» را جایگزین آن کرده است. شایان ذکر است که این جمله در منابع پیش و پس از نهج البلاغه سابقه ندارد. آخرین جمله این بخش از نامه که جمله‌ای توبیخی و سرزنش‌آمیز است نیز با چشم‌پوشی از اندک اختلاف در الفاظ که می‌تواند ناشی از تصحیف باشد، در روایت سیدرضی به همان شکلی نقل شده که در منبع معیار آمده است (سید رضی، ۳۸۴).

دو منبع مناقب خوارزمی و مناقب ابن شهر آشوب در قرن ۶، نامه پیش‌گفته را روایت کرده‌اند. روایت خوارزمی حاکی از آن است که نامه را از ابن اعثم نقل می‌کند اما جالب اینجاست که در نقل الفاظ ابن اعثم جانب امانت را به طور کامل رعایت نکرده و به‌ویژه در تغییر ضمایر به راه وی نرفته است. اگرچه به احتمال ضعیف می‌توان گفت که تغییر ضمیر در روایت الفتوح ناشی از خطای نسخه‌نویسان در سده‌های بعدی است. بنابراین

خوارزمی در نقل جمله اول کاملاً پیرو ابن قتیبه و در نقل جمله دوم دقیقاً پیرو ابن اعثم است. در جمله سوم نیز در حذف تأکید ابتدای جمله به راه ابن اعثم رفته اما در زمینه بیعت همچون ابن قتیبه، اراده طلحه و زبیر به بیعت را با وقوع آن همراه می‌کند: «وانتما ممن أراد بیعتی و بایعوا». در جمله بعدی به جز تغییر ضمیر در باقی تغییرات به شیوه ابن اعثم عمل کرده است. پس از آن در مواجهه با عبارات مربوط به کیفیت بیعت طلحه و زبیر بیش از آنکه تابع ابن اعثم باشد، از سیدرضی تبعیت کرده است. به عبارت دیگر با چند جابه‌جایی جزئی و تغییر اندک، همان عبارات سید را گزارش کرده است: «فإن كنتما بایعتما طائعين فتوبا إلى الله وارجعا عما أنتما علیه وان كنتما مکروهین فقد جعلتما لی السبیل علیكما باظهاركما الطاعة وکتمانكما المعصية». خوارزمی در جملات حاوی توصیف این دو تن نیز به طور کامل پیرو ابن اعثم است و فقط «ال» را در عبارت «شیخ المهاجرین» حذف کرده که بعید نیست ناشی از تصحیف باشد. در جمله بعدی با چشم‌پوشی از تغییر ضمائر و نیز حذف فعل ناقصه «کان» می‌توان گفت که تابع روایت الفتح است. آخرین نکته درباره روایت خوارزمی این است که وی گزارش خود را در همین نقطه به پایان رسانده و ادامه نمی‌دهد، در حالی که روایت ابن اعثم که وی راوی آن است چنین نقصی ندارد (خوارزمی، ۱۸۳).

دیگر راوی قرن ششم، ابن شهر آشوب است که بنا بر ادعای خودش روایت ابن اعثم را نقل می‌کند اما به دلیل طولانی بودن آن، به نقل ۴ جمله از ابتدا و انتهای بخش اول نامه اکتفا کرده و ادامه آن را همچون خوارزمی حذف کرده است. در نهایت به نقل جمله‌ای از بلاذری مبادرت کرده که در بخش بعدی مقاله به آن پرداخته خواهد شد. وی ظاهراً در همین چند جمله، ضمائر روایت ابن اعثم را اصلاح کرده اما جمله اول را به گونه‌ای گزارش می‌کند که نیازی به اصلاح ضمیر نباشد: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي لَمْ أَرِدِ النَّاسَ حَتَّى أَرَادُونِي». ابن شهر آشوب جمله دوم و سوم را، پس از تغییر ضمیر، دقیقاً شبیه ابن اعثم روایت می‌کند. ابن شهر آشوب جملات بعدی را تا رسیدن به آخرین جمله از این بخش حذف و در نقل جمله پایانی روایت خود، به جز ضمائر و یک تغییر اندک به شیوه ابن اعثم عمل می‌کند: «وَرَفَعُكُمْ هَذَا الْأَمْرَ قَبْلَ أَنْ تَدْخُلُوا فِيهِ كَأَنْ أَوْسَعَ لَكُمْ مِنْ

خُرُوجِكُمْ مِنْهُ بَعْدَ إِقْرَارِكُمْ» (ابن شهر آشوب، ۱۵۲/۳).

در قرن هفتم نیز سه منبع تذکره الخواص سبط ابن جوزی، کشف الغمه اربلی و مطالب السؤل محمد بن طلحه شافعی این نامه را گزارش کرده‌اند. دو منبع اخیر به شکل شگفت‌آوری روایت را کاملاً شبیه یکدیگر نقل کرده‌اند، با اینکه یکی شیعه و دیگری سنی است.

سبط ابن جوزی در آغاز نامه جمله‌ای نقل کرده و مدعی می‌شود که مخاطب نامه طلحه و زبیر و عایشه هستند. با این حال او جمله ابتدایی را با ضمیر مثنی روایت می‌کند و به این وسیله نخستین تناقض را هم با ادعای خود و هم با ابن اعثم که از آن نقل می‌کند، آشکار می‌سازد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى طَلْحَةَ وَالزَّبِيرِ وَعَائِشَةَ سَلَامٍ عَلَيْكُمْ». وی بلافاصله نامه را خطاب به طلحه و زبیر شروع کرده و می‌نویسد: «أَمَّا بَعْدُ يَا طَلْحَةَ وَالزَّبِيرِ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي لَمْ أَرِدِ الْبَيْعَةَ حَتَّى أَكْرِهْتَ عَلَيْهَا». به این ترتیب وی با افزودن و کاستن‌هایی به نوعی جمله اول و دوم نامه را با هم ترکیب کرده و به همین دلیل جمله دوم را حذف می‌کند. در جمله سوم به ناگهان خطاب نامه را از دو نفر به جمع تغییر داده و اراده به بیعت را به رضایت به بیعت تبدیل می‌کند: «وَأَنْتُمْ مِمَّنْ رَضِيَ بَيْعَتِي». مؤلف تذکره الخواص جمله بعدی را حذف کرده و در نقل عبارت مربوط به چگونگی بیعت طلحه و زبیر به راه خواری می‌رفته است: «فَانْ كُنْتُمْ بَايِعْتُمْ طَائِعِينَ فَتَوْبَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَارْجِعَا عَمَّا أَنْتُمَا عَلَيْهِ وَأَنْ كُنْتُمْ بَايِعْتُمْ مَكْرَهِينَ فَقَدْ جَعَلْتُمْ لِي السَّبِيلَ عَلَيْكُمْ بَاظْهَارِكُمْ الطَّاعَةَ وَكُتْمَانِكُمَا الْمَعْصِيَةَ». طلحه و زبیر را همانند ابن اعثم توصیف کرده، با این تفاوت که جای دو جمله را تغییر داده است. وی جمله پایانی این بخش از نامه را با کمی تغییر و با اصلاح ضمائر به شکل ابن اعثم روایت کرده است: «وَدَفَعْنَا هَذَا الْأَمْرَ قَبْلَ أَنْ تَدْخُلَا فِيهِ فَكَانَ أَوْسَعَ لَكُمْ مِنْ خُرُوجِكُمْ مِنْهُ قَبْلَ إِقْرَارِكُمْ» (سبط ابن جوزی، ۷۰).

دو منبع پایانی که نامه را کاملاً به یک شکل روایت کرده‌اند، بیش از آنکه در نقل تابع روایت معیار باشند، به شیوه ابن اعثم عمل کرده‌اند و در اصلاح ضمائر نیز به راه خواری می‌رفته‌اند. تنها شباهتی که بین اربلی و ابن طلحه شافعی با ابن قتیبه دیده می‌شود،

در جمله آغازین نامه است. تغییرات جمله دوم کاملاً شبیه روایت الفتح و اصلاحات جمله سوم دقیقاً برابر با روایت خوارزمی است: «وَكَمْ أَبَايَعُهُمْ حَتَّىٰ أُكْرَهُونِي وَأَنْتُمْ مِمَّنْ أَرَادُوا بَيْعَتِي وَبَايَعُوا». این دو منبع اگرچه در گزارش جمله بعدی به روایت ابن‌اعثم بازگشته‌اند، عبارت طولانی پس از آن را با اندکی اختلاف، بیشتر شبیه روایت سیدرضی نقل می‌کنند: «فَإِنْ كُنْتُمْ بَايَعْتُمَانِي طَائِعِينَ فَتُوبًا إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَمَّا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَإِنْ كُنْتُمْ بَايَعْتُمْ مَكْرَهَيْنِ فَقَدْ جَعَلْتُمَا السَّبِيلَ عَلَيْكُمَا بِإِظْهَارِكُمَا الطَّاعَةَ وَإِسْرَارِكُمَا الْمَعْصِيَةَ». در جمله مربوط به توصیف طلحه و زبیر نیز شبیه ابن‌اعثم عمل کرده‌اند و جمله پایانی این قسمت را نیز پس از اصلاح ضمائر شبیه ابن‌اعثم نقل کرده‌اند (اربلی، ۲۳۹/۱؛ نصیبی شافعی، ۱۵۵).

ب) بخش دوم

بر اساس روایت ابن‌قتیبہ بخش دوم نامه شامل ۵ جمله و درباره اتهام قتل عثمان است که بهانه اعلام جنگ پیمان‌شکنان علیه امام شده‌است. وی نخستین عبارت این بخش را این‌گونه روایت می‌کند: «وقد زعمت ما أني قتلت عثمان». ابن‌اعثم همین جمله را با اندک اختلاف لفظ و بسان بخش اول با تغییر ضمائر از مثنی به جمع نقل می‌کند: «وأما قولكم إني قتلت عثمان بن عفان». سیدرضی در روایت این جمله کاملاً پیرو ابن‌قتیبہ است. خوارزمی و ابن‌شهر آشوب و سبط ابن‌جوزی که هر سه راوی ابن‌اعثم هستند، در حذف بخش دوم و سوم نامه هم‌داستانند. اربلی و ابن‌طلحه شافعی نیز پس از اصلاح ضمیر، جمله ابن‌اعثم را گزارش می‌کنند: «وأما قولكم ما إني قتلت عثمان بن عفان». در جمله دوم امام پیشنهاد می‌دهد تا از میان مردم مدینه حکمی انتخاب کنند و حل مسئله قتل عثمان را به او بسپارند. ابن‌قتیبہ این پیشنهاد را به این شکل مطرح می‌کند: «فبینی و بینکمما فیہ بعض من تخلف عنی وعنکمما من أهل المدینہ». ابن‌اعثم با اندکی اختلاف در لفظ و افزودن یک جمله، پیشنهاد امام را به گونه‌ای دیگر روایت می‌کند: «فبینی و بینکم من یحلف عنی وعنکم من أهل المدینة ثم یلزم کل امرئ بما یحتمل». سیدرضی قالب عبارت را بر اساس روایت معیار نقل کرده اما افزوده ابن-

اعثم را نیز به عبارت ابن قتیبه می‌افزاید: «فَبَيْنِي وَبَيْنَكُمْ مَنْ تَخَلَّفَ عَنِّي وَعَنْكُمْ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ ثُمَّ يُلْزَمُ كُلُّ امْرِيٍّ بِقَدْرِ مَا حَتَمَلْ». کشف الغمه و مطالب السؤول نیز عیناً عبارت سید را نقل می‌کنند. جمله بعدی را از بین تمام منابع فقط الامامه والسیاسه گزارش کرده است: «وزعمت ما انی آویت قتله عثمان». پس از آن امام حق خون‌خواهی عثمان را مختص فرزندان عثمان دانسته و بر اساس روایت ابن قتیبه می‌فرماید: «فهؤلاء بنو عثمان فليدخلوا في طاعتي ثم يخاصموا إلى قتله أبيهم». ابن اعثم الفاظ این جمله را با حفظ معنای آن چنین تغییر می‌دهد: «وهؤلاء بنو عثمان بن عفان فليقروا بطاعتي ثم يخاصموا قتله أبيهم إلى» و نهج البلاغه آن را حذف کرده است. دو منبع قرن هفتمی نیز آن را خلاصه کرده و اینگونه نقل کرده‌اند: «وهؤلاء بنو عثمان إن قُتِلَ مَظْلُوماً كَمَا تَقُولَانِ أَوْلِيَاؤُهُ». جمله پایانی این بخش را که استفهامی از سر توییخ و تعجب است، فقط ابن-قتیبه و ابن اعثم روایت می‌کنند. عبارت ابن قتیبه از این قرار است: «وما أنتما و عثمان إن كان قتل ظالما أو مظلوما» و عبارت ابن اعثم چنین است: «وبعد فما أنتم و عثمان قتل مظلوما كما تقولان أنتما رجلا من المهاجرين». به این ترتیب ابن اعثم علاوه بر تغییر جمله، عبارتی هم به انتهای آن می‌افزاید که این عبارت اضافه در منابع قرن هفتم به آغاز جمله پایانی نامه (بخش سوم) افزوده شده است.

ج) بخش سوم

پایان بخش نامه را ابن قتیبه این‌گونه روایت می‌کند: «و قد بايعتماني و أنتما بين خصلتين قبيحتين نكث بيعتكما وإخراجكما أمكما». ابن اعثم همین معنا را به شکل مفصل‌تر و تأثیرگذارتر نقل می‌کند: «و قد بايعتموني و نقضتم بيعتي و أخرجتم أمكم من بيتها الذي أمرها الله تعالى أن تقرّ فيه والله حسبكم والسلام». به این ترتیب مؤلف الفتوح، خروج همسر پیامبر از بیت ایشان را قبیح‌تر جلوه داده و جزای پیمان‌شکنی طلحه و زبیر و خیانتشان به همسر پیامبر را به خداوند وامی‌گذارد. اربلی و محمد بن طلحه شافعی نیز پس از اصلاح ضمائر روایت ابن اعثم و با افزودن عبارتی از وی که ظاهراً مربوط به آخرین جمله از بخش پیشین است، این بخش از روایت را

این گونه حکایت می‌کند: «وَأَنْتُمْ رَجُلَانِ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ قَدْ بَايَعْتُمَانِي وَ نَقَضْتُمَا بَيْعَتِي وَ أَخْرَجْتُمَا أَمْكُمَا مِنْ بَيْتِي الَّذِي أَمَرَهَا اللَّهُ أَنْ تَقَرَّ فِيهِ وَاللَّهُ حَسْبُكُمْ وَالسَّلَامُ».

گذشته از منابع پیش گفته که متن نامه را با وجود اختلاف، به طور کامل نقل کرده‌اند، منبعی معتبر در قرن پنجم نیز به نگارش چنین نامه‌ای با مخاطب سه نفره، گواهی می‌دهد. الجمل شیخ مفید با محتوایی کلامی تاریخی در فصلی از گزارش خود به نامه‌ای اشاره دارد که امام به این سه تن نوشته و از طریق صعصعه بن صوحان به دستشان رسانده است. شیخ مفید در گزارش خود به نقل غیرمستقیم نامه اکتفا کرده و الفاظ نامه را روایت نمی‌کند، با این حال همین گزارش غیرمستقیم نشان می‌دهد که درون‌مایه نامه همان است که سایر منابع بیان کرده‌اند. راوی مدعی است که طلحه و عایشه پاسخ تند و منفی به دعوت امام مبنی بر بازگشت از مسیر باطل داشته‌اند؛ اما زبیر ملایم‌تر برخورد می‌کند: «وَلَمَّا سَارَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ ذِي قَارٍ قَدَّمَ صَعْصَعَةَ بْنَ صَوْحَانَ بِكِتَابٍ إِلَى طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ وَعَائِشَةَ يُعْظِمُ عَلَيْهِمْ حُرْمَةَ الْإِسْلَامِ وَيُخَوِّفُهُمْ فِيمَا صَنَعُوهُ وَيَذَكُرُ لَهُمْ قَبِيحَ مَا ارْتَكَبُوهُ مِنْ قَتْلِ مَنْ قَتَلُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَمَا صَنَعُوا بِصَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ عُمَانَ بْنِ حُنَيْفٍ وَ قَتْلِهِمُ الْمُسْلِمِينَ صَبْرًا وَيَعْظُمُ وَيَدْعُوهُمْ إِلَى الطَّاعَةِ قَالَ صَعْصَعَةُ فَقَدِمْتُ عَلَيْهِمْ فَبَدَأْتُ بِطَلْحَةَ فَأَعْطَيْتُهُ الْكِتَابَ وَأَدَيْتُ إِلَيْهِ الرِّسَالَةَ فَقَالَ الْآنَ حِينَ عَضَّتْ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ الْحَرْبُ يَرْفُقُ لَنَا ثُمَّ جِئْتُ إِلَى الزُّبَيْرِ فَوَجَدْتُهُ الْيَوْمَ مِنْ طَلْحَةَ ثُمَّ جِئْتُ إِلَى عَائِشَةَ فَوَجَدْتَهَا أَسْرَعَ النَّاسِ إِلَى الشَّرِّ فَقَالَتْ نَعَمْ قَدْ خَرَجْتُ لِلطَّلَبِ بِدَمِ عُمَانَ وَاللَّهِ لَأَفْعَلَنَّ وَأَفْعَلَنَّ» (مفید، ۳۱۳).

۲. نقد متن بخش غیرمشترک نامه

الف) عبارت «العار و النار»

همان گونه که پیش از این گفته شد، جمله پایانی روایت ابن‌قتیبه از نامه امام به طلحه و زبیر در روایت سیدرضی مفقود است. در واقع سید این جمله را با جمله دیگری جایگزین کرده است: «فَارْجِعَا أَيُّهَا الشَّيْخَانِ عَنْ رَأْيِكُمَا فَإِنَّ الْآنَ أَعْظَمُ أَمْرِكُمَا الْعَارُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَجْتَمِعَ الْعَارُ وَالنَّارُ وَالسَّلَامُ». پیگیری این جمله در منابع نشان می‌دهد که این جمله بخشی از گفت‌وگوی شفاهی امام با طلحه یا زبیر است. به گزارش ابن‌قتیبه

(۹۴/۱)، مکاله‌ای بین امام و طلحه در هنگام رویارویی دو سپاه در بصره و پیش از آغاز جنگ رخ می‌دهد که طی آن امام از علت اعلام جنگ و چرایی بیعت طلحه می‌پرسد و طلحه نیز خواستار تشکیل شورا برای انتخاب خلیفه می‌شود. در نهایت امام طلحه را به دلیل فریب دادن همسر پیامبر برای خروج از بیت ایشان و شرکت در جنگ سرزنش کرده و با جمله «أیها الشیخ أقبل النصح وارض بالتوبه مع العار قبل أن یکون العار والنار» توصیه به بازگشت از کارزار می‌کند. بر اساس روایت مسعودی در *مروج الذهب* این گفت‌وگو در آستانه جنگ بین امام با زبیر شکل می‌گیرد. ماجرا از این قرار است که پیامبر ﷺ در زمان حیات خود با امیرالمؤمنین و زبیر روبه‌رو شده و به این جنگ رویارویی که زبیر یکی از پایه‌های آن است، اشاره می‌کند و امام پیش از آغاز جنگ جمل، این پیش‌بینی پیامبر ﷺ را به یاد زبیر آورده و توصیه می‌کند که از میدان جنگ بازگردد: «فقال یازبیر ارجع بالعار قبل أن تجمع العار والنار» (مسعودی، ۳۶۳/۲). دمشقی باعونی (۳۱/۲) نیز همین ماجرای تاریخی را حکایت کرده و در نهایت از قول امام می‌نویسد: «فقال علی یازبیر ارجع فالعار خیر من النار [ارجع] قبل أن یجمع علیک العار والنار». شبیه به همین گفت‌وگو را ابن‌عقده کوفی در *فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام* و نیز خزاز رازی به نقل از ابن‌عقده در *کفایه‌اللاثر* نقل می‌کنند و جمله گفته شده را اینگونه روایت می‌کنند: «ولکن کیف أرجع الآن؟ إنه لهو العار قال ارجع بالعار قبل أن یجتمع علیک العار والنار» (ابن‌عقده کوفی، ۱۶۶؛ خزاز رازی، ۱۱۵). همچنین عاملی نباطی (۱۷۱/۳)، محدث قرن نهم، در *الصراط‌المستقیم* ضمن نقل چند گونه روایت درباره بازگشتن یا بازنگشتن زبیر از جنگ، به چنین خبری اشاره دارد: «وفی خبر أنه قال کیف أرجع ألا إنه لهو العار فقال علی ارجع قبل أن یجتمع علیک العار والنار».

نقد متن نامه دوم؛ نامه به عایشه

الف) روایت الامامه والسیاسه

نخستین منبعی که نامه‌ای مجزا از امام به عایشه روایت می‌کند، *الامامه والسیاسه* ابن‌قتیبه است. روایت ابن‌قتیبه، شامل ۸ جمله با محتوایی توبیخی و پند و اندرز است. امام در آغاز نامه نسبت زن را با اصلاح امور جامعه از راه جنگ انکار می‌کند و گناه جنگ-

افروزی را بزرگ می‌شمرد. سپس در پایان نامه با اشاره به اینکه عایشه این غائله را به تحریک دیگران به راه انداخته، توصیه به تقوا و بازگشت دارد: «أما بعد، فإنك خرجت غاضبه لله ولرسوله، تطلبين أمرا كان عنك موضوعا، مابال النساء والحرب والإصلاح بين الناس؟ تطالبين بدم عثمان ولعمري لمن عرضك للبلاء وحملك على المعصية، أعظم إليك ذنبا من قتل عثمان وما غضبت حتى أغضبت وما هجت حتى هيجت، فاتقى الله وارجعى إلى بيتك» (ابن قتیبه، ۹۰/۱).

ب) روایت الفتوح

دومین منبعی که نامه‌ای از امیرالمؤمنین عليه السلام خطاب به عایشه، همسر پیامبر، گزارش کرده، الفتوح ابن‌اعثم است و هر منبعی پس از آن در نقل چنین نامه‌ای راوی اوست. ابن‌اعثم دقیقاً پس از نامه امام به طلحه و زبیر، نامه‌ای دیگر با عنوان «ذکر کتاب علیّ إلی عائشه» روایت می‌کند. ابن‌اعثم تنها منبعی است که ضماین نامه امام به طلحه و زبیر را از مثنی به جمع تغییر داده، اگرچه هیچ تلاشی برای هماهنگ کردن سایر الفاظ و اجزای نامه با این ضماین تغییر یافته، ندارد. به نظر می‌رسد تغییر در ضماین نامه امام به طلحه و زبیر به نوعی با نقل نامه مجزای امام به عایشه ارتباط دارد. شاهد این ادعا این است که تمام منابع پس از الفتوح که در نقل نامه طلحه و زبیر تابع ابن‌اعثم بوده‌اند، ضماین نامه را اصلاح کرده و به قالب مثنی بازگردانده‌اند. متن این نامه چنین است: «أما بعد فإنك قد خرجت من بيتك عاصيه لله تعالى ولرسوله محمد تطلبين أمرا كان عنك موضوعا ثم تزعمين أنك تريدین الإصلاح بین المسلمین فأخبرینی ما للنساء وقود العساكر والإصلاح بین الناس فطلبت! زعمت بدم عثمان و عثمان رجل من بنی أمیه و أنت امرأه من بنی تیم بن مره ولعمري أن الذي عرضك للبلاء وحملك على المعصية لأعظم إليك ذنبا من قتل عثمان! وما غضبت حتى أغضبت ولا هجت حتى هيجت فاتقى الله يا عائشه وارجعى إلى منزلک واسبلى عليك بسترک» (ابن‌اعثم، ۶۵/۲). با جست‌وجوی الفاظ و کلیدواژه‌های این نامه برای پیگیری و ردیابی آن در منابع روشن می‌شود که استدلال امام برای توییح عایشه در موضوع خون‌خواهی عثمان، دقیقاً همان استدلالی

است که به روایت ابن‌اعثم، ام‌سلمه، همسر پیامبر در گفت‌وگوی شفاهی با عایشه و برای منصرف کردن او از رفتن به سمت بصره بیان داشت: «وعثمان رجل من عبدمناف و أنت امرأة من بنی تیم بن مره» (همان، ۴۵۴). از میان منابع پس از قرن چهارم، نهج-البلاغه، نه تنها به چنین نامه‌ای اشاره نکرده، بلکه حتی جمله پایانی نامه طلحه و زبیر هم که مربوط به عایشه و بیرون آوردن وی از بیت پیامبر ﷺ است، در روایت نهج-البلاغه مفقود است. گذشته از نهج‌البلاغه، سایر منابعی که نامه طلحه و زبیر را به نقل از ابن‌اعثم روایت می‌کنند، این نامه را نیز از وی نقل کرده‌اند. جالب اینجاست که خوارزمی و ابن‌شهر آشوب و سبط ابن‌جوزی که روایت ابن‌اعثم از نامه طلحه و زبیر را با حذف جملات و عباراتی و حتی به طور خلاصه گزارش کرده‌اند، نامه عایشه را با چشم‌پوشی از اندک اختلاف در لفظ، به طور کامل از او نقل می‌کنند (خوارزمی، ۱۸۴؛ ابن‌شهر آشوب، ۱۵۲/۳، سبط ابن‌جوزی، ۷۰). ناگفته نماند که الفاظ ابن‌اعثم در روایت سبط ابن‌جوزی از این نامه دستخوش تغییراتی شده‌است. وی عباراتی به نامه افزوده و تأکید کلام امام را در توضیح خطای عایشه و قباحت کارش شدیدتر نشان می‌دهد. نخستین تغییر که در میانه نامه دیده می‌شود، مربوط به استفهام تعجب‌برانگیز و انکاری امام درباره شرکت زنان در جنگ و تلاششان برای اصلاح در جامعه است. ابن‌اعثم، این معنا را با این عبارت بیان می‌کند: «فأخبرینی ما للنساء وقود العساكر والإصلاح بین الناس». این در حالی است که سبط ابن‌جوزی (۷۰) آن را مفصل‌تر و مؤکدتر گزارش کرده است: «فخبرینی ما للنساء وقود الجیوش والبروز للرجال والوقوع بین أهل القبلة وسفك الدماء المحرمه». علاوه‌براین در انتهای نامه نیز جمله‌ای اضافه شده که حاکی از پرده‌برداری امام از سهم عایشه در قتل عثمان است: «ثم بالأمس تقولین فی ملاء من أصحاب رسول الله اقتلوا نعثلا قتله الله فقد كفر ثم تطلبین الیوم بدمه». با جست‌وجو در منابع، ردپای این کلام در گفت‌وگوی شفاهی ام‌سلمه با عایشه یافت می‌شود: «فقلت لها أم سلمه، یابنت‌أبی بکر! بدم عثمان تطلبین! والله لقد كنت من أشد الناس علیه وما كنت تسمیه إلا نعثلا» (ابن‌اعثم، ۴۵۴/۲). پس از تغییراتی که مؤلف تذکره الخواص در الفاظ روایت ابن‌اعثم می‌دهد، دو منبع دیگر قرن هفتم، کشف‌الغمه و مطالب‌السؤال،

دقت در نقل الفاظ را به قدر راویان پیش از خود بالا برده‌اند (اربعی، ۲۳۹/۱؛ نصیبی شافعی، ۱۵۵).

بر این اساس چارچوب نامه امام به عایشه در نقل ابن قتیبه و ابن اعثم، با چشم‌پوشی از اندک اختلاف، یکسان به نظر می‌رسد. روایت ابن اعثم، ۳ جمله بیشتر از روایت ابن قتیبه دارد که این جملات اضافی تأکید نامه را افزایش داده است.

ج) روایت الجمل

شیخ مفید در ادامه گزارش از جنگ جمل، روایت‌گر نامه‌ای است که امام خطاب به عایشه می‌نگارد و ابن عباس را مأمور می‌کند تا آن را به دست عایشه برساند. در ابتدای روایت، نشانی از نامه به چشم نمی‌آید و این‌گونه به نظر می‌رسد که ابن عباس حامل پیغام شفاهی امام به عایشه است: «ثُمَّ قَالَ ارْجِعْ إِلَى عَائِشَةَ وَاذْكُرْ لَهَا خُرُوجَهَا مِنْ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ وَخَوْفَهَا مِنَ الْخِلَافِ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَتَبْذُهَا عَهْدَ النَّبِيِّ وَقُلْ لَهَا إِنَّ هَذِهِ الْأُمُورَ لَا تُصْلِحُهَا النَّسَاءُ وَإِنَّكَ لَمْ تُؤْمَرِي بِذَلِكَ فَلِمَ تَرْضَى بِالْخُرُوجِ عَنْ أَمْرِ اللَّهِ فِي تَبَرُّجِكَ وَبَيْتِكَ الَّذِي أَمَرَكَ النَّبِيُّ بِالْمَقَامِ فِيهِ حَتَّى سِرْتِ إِلَى الْبَصْرَةِ فَقَتَلْتَ الْمُسْلِمِينَ وَعَمَدْتِ إِلَى عَمَالِي فَأَخْرَجْتَهُمْ وَفَتَحْتَ بَيْتَ الْمَالِ وَأَمَرْتِ بِالتَّنْكِيلِ بِالْمُسْلِمِينَ وَأَبْحَثِ دِمَاءَ الصَّالِحِينَ فَارْعَيْ وَرَاقِبِي اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ تَعْلَمِينَ أَنَّكَ كُنْتِ أَشَدَّ النَّاسِ عَلَى عُثْمَانَ فَمَا هَذَا مِمَّا مَضَى»، اما در نیمه دوم روایت، شاهی ارائه می‌شود که حکایت از نامه‌ای مکتوب دارد: «قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَلَمَّا جِئْتُهَا وَأَدَيْتُ الرَّسَالََةَ إِلَيْهَا وَقَرَأْتُ كِتَابَ عَلِيٍّ عَلَيْهَا» (مفید، ۳۱۶). بر حسب نیمه اول روایت، مضمون کلی این نامه با آنچه منابع پیشین نقل کرده‌اند، شباهت دارد، اگرچه الامامه و السياسة و الفتوح جملات پایانی را نقل نمی‌کنند. این نکته نیز دور از نظر نماند که به دلیل نقل غیرمستقیم شیخ مفید و حذف الفاظ نامه، امکان قضاوت و بررسی بیش از این وجود ندارد و لازم است به حکمی کلی در شباهت مضمونی این روایت با دو روایت قبلی بسنده کرد.

د) روایت بصائر الدرجات

در قرن سوم هجری، صفار در بصائر الدرجات روایتی با موضوع و محتوای علم

غیب امام گزارش می‌کند. بر اساس این گزارش عایشه نامه‌ای خطاب به امیرالمؤمنین نوشته و پس از یافتن فردی که نسبت به امام بغض داشته باشد، نامه را به وی داده تا به دست ایشان برساند. عایشه به پیک توصیه می‌کند که از آب و غذای امام نخورد؛ چرا که جادو شده‌است. پیک نامه را نزد امام می‌برد و امام کل گفت‌وگویی را که بین عایشه و آن مرد نامه‌رسان رخ داده، به علم غیب فاش می‌کند. سپس پاسخ نامه عایشه را مکتوب کرده و پیغامی شفاهی نیز برای مخاطبانی نامعلوم از طریق همان پیک ارسال می‌کند. مرد نامه‌رسان پس از ابلاغ نامه و پیغام شفاهی به نزد امام بازمی‌گردد. آنچه منظور نظر این مقاله است، محتوای پیغام شفاهی امام و شواهد متناقض‌گونه روایت است. امام چنین پیغام می‌دهد: «قَالَ أَرْجِعْ إِلَيْهَا كِتَابِي هَذَا وَقُلْ لَهَا مَا أَطْعَتِ اللَّهَ وَكَلَّا رَسُولَهُ حَيْثُ أَمَرَكَ اللَّهُ بِالزُّومِ بَيْنَكَ فَخَرَجْتَ تُرَدِّدِينَ فِي الْعَسَاكِرِ وَقُلْ لَهُمْ مَا أَنْصَقْتُمُ اللَّهَ وَكَلَّا رَسُولَهُ حَيْثُ خَلَفْتُمْ حَلَائِكُمْ فِي بُيُوتِكُمْ وَأَخْرَجْتُمْ حَلِيلَةَ رَسُولِ اللَّهِ» (صفار، ۲۴۳/۱). بخش اول این پیغام خطاب به عایشه با ضمائر مفرد مؤنث و با معنایی شبیه به جملات ابتدایی نامه امام به وی بر اساس روایت ابن‌اعثم است؛ اما مخاطب بخش دوم پیغام نامعلوم و ضمائر جمع است. بر پایه معنای آن به نظر می‌رسد مخاطب، طلحه و زبیر و یاران ایشان در جنگ جمل هستند. شبیه به چنین سرزنشی در روایت ابن‌قتیبه (۹۵/۱) از مخاطبه امام با طلحه در آستانه جنگ جمل به چشم می‌آید: «وَأَخْرَجْتُمْ أَمْكُم عَائِشَةَ وَتَرَكْتُمْ نِسَاءَكُمْ فَهَذَا أَعْظَمُ الْحَدَثِ مِنْكُمْ. أَرْضَى هَذَا لِرَسُولِ اللَّهِ أَنْ تَهْتَكُوا سِتْرًا ضَرَبَهُ عَلَيْهَا وَتَخْرُجُوهَا مِنْهُ». آنچه صحت این روایت را با تردید مواجه می‌سازد، محتوای روایت است که بر آن اساس رد و بدل شدن این نامه و پیغام پس از پایان یافتن جنگ جمل اتفاق افتاده است. حال آنکه طلحه و زبیر هر دو در جنگ جمل کشته شدند، بنابراین نمی‌توانند مخاطب پیغام شفاهی امام باشند. تناقض این خبر در مواجهه با روایت راوندی (۷۰۶/۲) در *الخرائج والجرائح* بیشتر می‌شود. وی همین روایت را نقل می‌کند، با این تفاوت که ضمائر بخش دوم پیغام شفاهی امام را از جمع به مثنی تبدیل کرده و مشخصاً مخاطب آن را طلحه و زبیر می‌داند: «فَقَالَ ادْفَعِ إِلَيْهَا كِتَابِي هَذَا وَقُلْ لَهَا مَا أَطْعَتِ اللَّهَ وَكَلَّا رَسُولَهُ حَيْثُ أَمَرَكَ اللَّهُ بِالزُّومِ بَيْنَكَ فَخَرَجْتَ تُرَدِّدِينَ



فِي الْعَسَاكِرِ وَقُلْ لَهُمَا يَغْنَى طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرَ مَا أَنْصَفْتُمَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَيْثُ خَلَفْتُمَا حَلَاءِ كُفْمَا فِي بُيُوتِكُمَا وَأَخْرَجْتُمَا حَلِيلَةَ رَسُولِ اللَّهِ». شبیه به همین روایت را ابن شهر آشوب (۲۶۰/۲) نیز نقل کرده اما جمله پایانی روایت را به طور کامل گزارش نمی‌کند. عبارت «تُرَدِّدِينَ فِي الْعَسَاكِرِ» و نیز زمان افعال روایت که همگی به گذشته گفته شده، ادعای صدور روایت بعد از پایان جنگ جمل را تأیید می‌کند. به این ترتیب متن روایت، خود بر نادرستی آن گواهی می‌دهد. تفاوت دیگر منابع شیعه و اهل سنت در موضوع نامه امام به سران جنگ جمل به جمله‌ای باز می‌گردد که ابن شهر آشوب به نقل از بلاذری در پایان روایت خود می‌افزاید: «الْبِلَازِرِيُّ لَمَّا بَلَغَ عَلِيًّا قَوْلَهُمَا مَا بَايَعْنَا إِلا مَكْرَهَيْنَ تَحْتَ السَّيْفِ قَالَ أُبْعِدَهُمَا اللَّهُ أَقْصَى دَارًا وَأَحْرَّ نَارًا» (همان، ۱۵۲/۳). با اینکه ابن شهر آشوب عبارت بلاذری را در پایان روایت خود ذکر می‌کند؛ اما اشاره‌ای ندارد که این جمله را بخشی از نامه دانسته باشد. روایت بلاذری^۱ نشان می‌دهد که گفت‌وگوی بین امام و طلحه و زبیر پیش از نامه‌نگاری صورت پذیرفته و اساساً بلاذری راوی نامه امام به سران جنگ جمل نیست (بلاذری، ۲۲۲/۲).

نتیجه

نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به طلحه و زبیر را هشت منبع از منابع متقدم تاریخی و روایی نقل کرده‌اند. موضوع این نامه کوتاه، بر اساس کهن‌ترین روایت، الامامه والسیاسه، به سه بخش تقسیم می‌شود. از میان منابع اصلی روایت‌کننده تنها منبعی که در نقل هر سه بخش نامه تابع روایت کهن بوده، الفتوح ابن اعثم است. دو منبع در قرن ۷ نیز هر دو متن نامه را به پیروی از ابن اعثم گزارش می‌کنند. گذشته از نهج البلاغه سیدرضی که بیش از الفتوح در نقل الفاظ نامه به منبع معیار تأسی جسته، سایر منابع به صراحت یا در پرده، راوی ابن اعثم محسوب می‌شوند، بنابراین تقریباً هیچ منبعی از ابن قتیبه تبعیت

^۱ حدثني عباس بن هشام، عن أبيه، عن أبي مخنف: ان طلحة و الزبير استأذنا عليا في العمرة، فقال: لعلكما تريدان الشام أو العراق؟ فقالا: اللهم غفرا إنما نوبنا العمرة. فأذن لهما فخرجا مسرعين وجعلا يقولان: لا والله ما لعلنا في أعناقنا يبعه، و ما بايعناه إلا مكرهين تحت السيف. فبلغ ذلك عليا فقال: أخذهما الله (أبعدهما لله «خ») إلى أقصى دار و أحر نار.



نکرده و دست‌کم پنج منبع پس از نهج‌البلاغه همگی تابع ابن‌اعثم هستند، اگرچه خطاهای نحوی و سلیقه‌ای وی را اصلاح کرده‌اند. با این حساب منابع اصلی روایت‌کننده این نامه سه منبع الامامه والسیاسه، الفتوح و نهج‌البلاغه است. بدنه اصلی نامه در هر سه منبع تقریباً حفظ شده و اختلاف الفاظ در بخش مشترک نامه اگر هم سهوی یا ناشی از تصحیف نباشد، از باب نقل به معنا تلقی می‌شود. بخش غیر مشترک، یکی نامه مستقل امام به عایشه است که منابع اندکی آن را روایت کرده‌اند. بر همین اساس اعتبار آن نسبت به نامه طلحه و زبیر کم‌تر است و دیگری تک‌جمله سیدرضی در انتهای نامه طلحه و زبیر است که نمی‌تواند ساختگی تلقی شود، بلکه بر پایه شواهد تاریخی احتمالاً بخشی از گفت‌وگوی شفاهی امام با طلحه یا زبیر است که در طول تاریخ به متن نامه راه پیدا کرده است. در مجموع و براساس نتایجی که از کاربرد روش تاریخی نقد متن به دست می‌آید، نمی‌توان به قضاوتی قطعی درباره صحت و اعتبار این نامه دست پیدا کرد، به‌ویژه که بسیاری از منابع اصیل و معتبر تاریخی همچون اخبار الطوال دینوری، انساب‌الاشراف بلاذری، تاریخ طبری، الکامل ابن‌اثیر و البدایه والنهایه ابن‌کثیر آن را نقل کرده‌اند و حداکثر راویِ گفت‌وگویی شفاهی بین امام و این دو تن هستند. گذشته از این، اعتبار کهن‌ترین منبع روایت‌کننده، الامامه والسیاسه، مخدوش است و این خود دلیلی بر ضعف روایت محسوب می‌شود. بر پایه پژوهش انجام گرفته، اعتبار این نامه آنچنان اندک نیست که کاملاً و با اطمینان ضعیف ارزیابی شود، هرچند راویان آن نیز چنان نیستند که بتوان بی‌تأمل حکم به صحت آن داد. شواهد ارائه شده، این احتمال را تقویت می‌کند که متن گفت‌وگوهای شفاهی به خطا به عنوان نامه تلقی شده باشد. با همین نسبت نامه عایشه نیز چندان معتبر ارزیابی نمی‌شود و حداکثر همان حکم را می‌توان درباره آن مفروض دانست.

منابع

- ابن اعثم، ابومحمداحمد، الفتوح، تحقيق على شيرى، بيروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱.
- ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل ابى طالب، قم، علامه، ۱۳۷۹.
- ابن عقده كوفى، احمد بن محمد، فضائل امير المؤمنين (ع)، قم، دليل ما، ۱۴۲۴.
- اربلى، على بن عيسى، كشف الغمة فى معرفة الائمة، تبريز، بنى هاشمى، ۱۳۸۱.
- بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، تحقيق محمد باقر محمودى، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ۱۳۹۴ق.
- بهراميان، على، «الامامة والسياسة»، دايرة المعارف بزرگ اسلامى، زير نظر كاظم موسى بجنوردى، تهران، مركز دايرة المعارف بزرگ اسلامى، ۱۳۸۰.
- پاكتنجى، احمد، نقد متن، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۱.
- جعفرى، رسول، منابع تاريخ اسلام، انصاريان، ۱۳۷۶.
- حنفى داود، حامد، «نهج البلاغه و تأييد نسبت آن به امام على»، يادنامه كنگره هزاره نهج البلاغه، تهران، بنياد نهج البلاغه، ۱۳۶۰.
- خزاز رازى، على بن محمد، كفاية الاثر للخبير - على الائمة الاثني عشر، قم، بيدار، ۱۴۰۱.
- خوارزمى، موفق بن احمد، المناقب، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۱.
- دمشقى باعونى، شمس الدين ابى البركات محمد بن احمد، جواهر المطالب فى مناقب الإمام على، بى جا، مجمع احياء الثقافة الاسلامية، ۱۴۱۵.
- ابن قتيبه دينورى، الامامة والسياسة، تحقيق على شيرى، بيروت، دارالاضواء، ۱۴۱۰.
- راوندى، قطب الدين، الخرائج والجرائح، قم، مؤسسه امام مهدي (عج)، ۱۴۰۹.
- ساماران، شارل، روش هاى پژوهش در تاريخ، ابوالقاسم بيگناه و ديگران، مشهد، معاونت فرهنگى آستان قدس رضوى، ۱۳۷۱.
- سبط ابن جوزى، تذكرة الخواص، قم، الشريف الرضى، ۱۳۷۶ش.
- سيد رضى، نهج البلاغه، تهران، بنياد نهج البلاغه، ۱۳۷۲.
- مفيد، محمد بن محمد، الجمل و النصره لسيد العتره فى حرب البصره، تصحيح على مير شريفى، قم، كنگره شيخ مفيد، ۱۴۱۳.

- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد، قم، كتابخانه آية الله مرعشي نجفی، ۱۴۰۴.
- عاملی نباطی، علی بن محمد، الصراط المستقیم إلى مستحقی التقدیم، نجف، المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۴ق.
- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹.
- مهروش، فرهنگ، «دفاع از اصالت ادعیه: مطالعه موردی دعای عرفه»، دوفصلنامه علمی-پژوهشی حدیث پژوهی، سال پنجم، شماره دهم، ۱۳۹۲.
- نصیبی شافعی، محمد بن طلحه، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، بی جا، ۱۴۱۹.